

# کالبد شکافی

تقریر: آیت الله محمدی گیلانی

از جمله مسائل مورد نیاز مراکز علوم تجربی، کالبد شکافی بدن انسان است که انجام آن در دانشگاههای پزشکی کشورهایی که به آموزش پزشکی می پردازند، صورت می گیرد. در این امر که کالبد شکافی به طور مطلق، خواه روی بدن مسلمان و خواه روی بدون کافر، حرام باشد و یا اینکه حرمت آن اختصاص به بدن مسلمان، به طور مطلق دارد و یا این که حرام بودن تنها در صورتی است که از روی ضرورتی نباشد، اما در صورت وجود ضرورت و انگیزه های عقلایی حرمتی نیست، وجوهی است که مورد بحث قرار می گیرد.

۱

[دلیل تحریم مطلق]

دلیلی که ممکن است برای حرام کالبد شکافی، به طور مطلق، یعنی خواه بر بدن کافر انجام شود و خواه بر بدن مسلمان، آورده شود، روایات نهی کننده از قطع و قطع کردن است، مانند روایتی که از رسول خدا، صلی الله علیه و آله، در نهج البلاغه آمده است:

«فانی سمعت رسول الله (ص) یقول: ایاکم و المثله و لو بالکلب العقور» (۱)

امیرالمومنین، علیه السلام، به دو فرزندش سفارش کرد که قاتلش را مثلثه نکنند به دلیل این که از رسول خدا، صلی الله علیه و آله، شنیدم که می فرمود: از قطع و قطع کردن بدن بپرهیزید حتی نسبت به سگ هار.

و مانند روایاتی که در باب جهاد در ارتباط با نهی از قطع و قطع کردن کشتگان کفار و مشرکان آمده است. (۲)

وقتی که حرام بودن قطع و قطع کردن حتی نسبت به کافر ثابت گردید، حرام بودن کالبد شکافی بدن انسان به طور مطلق ثابت می گردد، چرا که کالبد شکافی از مصادیق مثلثه کردن است.

اشکال این دلیل، بر اهل دقت پوشیده نیست، چرا که مثله کردن، تنها با شکافتن و پاره کردن پیکر حاصل نمی شود، بلکه تکه و پاره کردن بدن برای درس عبرت دادن رامثله کردن گویند. و آنچه در بعضی از روایات آمده است از این که «تراشیدن ریش نوعی مثله کردن است» به گفته ما نظر دارد، زیرا صاحبان قدرت و هیبت در زمانهای پیشین، وقتی بر کسی که در قلمرو قدرتشان بود خشمگین می شدند، بسا دستور می دادند که ریش او را بتراشند، تا از او انتقام گرفته و درس عبرتی به او بدهند، چون ریشداشتن نزد ایشان از نشانه های بزرگی و جوانمردی و مرادنگی محسوب می شد و تراشیدن ریش را به منظور نقص وارد کردن بر بزرگی و جوانمردی فرد انجام می دادند. بنا براین، روایات بالا از محل بحث، خارج هستند.

[دلیل حرام بودن کالبد شکافی روی بدن مسلمان به طور مطلق]

برای استدلال بر حرام بودن کالبد شکافی روی بدن مسلمان به طور مطلق، ممکن است به روایاتی که در باب دیات از ایجاد جنایت بر مرده مسلمان نهی کرده و احترام مرده مسلمان را همانند احترام در حال حیات شمرده، تمسک شود. مانند مرسله محمد بن سنان از کسی که از امام صادق (ع) نقل کرده است:

«قلت: رجل قطع رءس میت، فقال: حرمة الميت كحرمة الحي» (۳)

گفتم: کسی سر مرده ای را قطع کرد، سپس امام (ع) فرمود: احترام مرده همانند احترام زنده است.

و مانند روایت جمیل از چند نفر شیعه از امام صادق (ع):

«قطع رءس الميت اءشد من قطع رءس الحي» (۴)

امام(ع) فرمود: بریدن سر مرده شدیدتر است [از نظر گناه] از بریدن سر شخص زنده.

وجه شدیدتر بودن قطع سر مرده ممکن است از آن روی باشد که بیان کننده پستی انجام دهنده آن است؛ چرا که انسانهای بزرگوار از آلوده شدن به چنین عمل زشتی پرهیز دارند. و مانند روایت ابن ابی عمیر و صفوان که در آن امام صادق(ع) فرمود:

«ابی الله اءن یظن بالمومن الا خیرا و کسرک عظامه حیا و میتا سواء»(۵)

خداوند روا نمی دارد که نسبت به مومن گمانی جز گمان خیر برده شود و شکستن استخوانش چه در حال زنده بودن و چه پس از مرگ یکسان است.

و در روایات دیگری از مسمع نقل کرده که گفت:

«ساءلت اءبا عبد الله(ع) عن رجل کسر عظم میت, قال: حرمته میتا اءعظم من حرمتهو هو حی»(۶)

از امام صادق(ع) درباره مردی که استخوان مرده ای را شکست, پرسیدم, امام(ع) فرمود: احترام شخص پس از مرگ, بیشتر از احترام وی در حال حیات است.

و مانند این روایات که دلالت بر احترام مردگان می کند.

این روایات, چنانکه می بینید, با توجه به مناسبت حکم و موضوع بر احترام مرده مسلمان دلالت دارد؛ بنا بر این, تکه و پاره کردن میت غیر مسلمان, بدون منظور انتقام گیری و درس عبرت دادن جایز است. اما چنانکه از مفاد روایات یاد شده برمی آید, کالبد شکافی روی مرده مسلمان جایز نیست.

مطلبی که باقی مانده این است که: اگر فرض شود کالبد شکافی بدن مسلمان، پیامدهای سودمندی را، مانند حفظ زندگی مسلمانانی که زنده اند، به دنبال دارد، در این صورت در باب تراحم داخل می شود؛ چرا که واجب بودن احترام مومن با واجب بودن حفظ زندگی مسلمانان و سلامت آنان مزاحمت دارد، پس لازم است آن عملی که نزد شارع مهم تر است بدان اقدام شود. اگر آنچه در نزد شارع مهم تر است روشن شود، باید انجام گیرد و اگر احراز نشود، در صورتی که احتمال اهمیت در طرف حفظ زندگی مسلمان باشد، در این جا هم ظاهر این است که کالبد شکافی مرده مسلمان جایز باشد، نظیر جایز بودن انجام کاری که احتمال نجات پیامبر یا وصیی در آن باشد. بلکه حتی ممکن است گفته شود: کالبد شکافی بدن مسلمان، در صورت اقتضای ضرورت از مصادیق اهانته به مسلمان و خلاف احترام او نیست، زیرا اهانت، بیشتر از عناوینی است که با قصد و اراده انجام می گیرد.

و ممکن است ادعا شود که روایات یاد شده از محل بحث خارج هستند؛ چرا که این روایات، مربوط به مواردی است که بریدن پیکر مسلمان برای درس عبرت دادن باشد، در حالی که مجرد قطع کردن بدن، سبب اهانت نمی شود؛ مانند این که عضوی از پیکر مسلمان زنده برای از بین بردن میکروب سل، یا سرطان قطع شود.

بدیهی است که این عمل، نه تنها اهانت به مسلمان نیست، بلکه کمک به او در ادامه حیات و سلامتی است. بنا بر این، می توان گفت: کالبد شکافی، در صورتی که هدف از آن کشف منشاء جرم و علت مرگ مسلمان باشد، که آیا شخص به خودی خود مرده و یا او را خفه کرده اند و بدین طریق سبب نجات متهمان به قتل او شود، جایز است. همچنین اگر کالبد شکافی، برای هدفهای لازم دیگری انجام پذیرد، باز هم جایز خواهد بود.

۱- «وسائل الشیعه»، شیخ حر عاملی، ج ۹۶۱۹، چاپ اسلامیة، تهران.

۲- «همان مدرک»، ج ۴۳۱۱-۴۵.

۳- «همان مدرک»، ج ۲۴۹۱۹.

۴- «همان مدرک»، ج ۲۴۹۱۹.

۵- «همان مدرک»، ج ۲۵۱۱۹.

۶- «همان مدرک»، ج ۲۵۱۱۹.

فقه اهل بیت، شماره ۳، ص ۲۷۱